

## «توسعه بحران در خلیج فارس»

مقدمه:

جنگ ایران و عراق در آستانه هشتمین سالگردش، از یک جنگ محدود و محلی بین دو کشور همسایه فراتر رفته، می‌رود که به یک جنگ منطقه‌ای، و حتی به احتمال زیاد، به یک جنگ عمومی‌تر، گسترش یابد. در حالی که ناوگانهای جنگی اعضای پیمان نظامی ناتو و نیز شوروی حضور گسترده‌تر و فعال‌تری در خلیج فارس پیدا کرده‌اند، هر روز درگیری‌های پراکنده در اینجا و آنجا صورت می‌گیرد. اگر چه ایران رسماً چیزی در این رابطه نگفته است، اما برای اولین بار موشکهای ایران مراکز و کشتی‌های نفتی کویت را در سواحل و بنادر آن کشور هدف قرار دادند و متعاقباً نیروهای نظامی ایران و آمریکا در خلیج فارس به مبادله آتش و مقابله به مثل پرداختند.

این لشکرکشی‌ها و حوادث، مجموعاً منطقه را به مخزن باروت بزرگی تبدیل کرده است که هر لحظه ممکن است منفجر شود و خدا می‌داند که این انفجار چه عوارض و عواقب وحشتناکی برای ملت‌های مسلمان منطقه از جمله ایران، به بار خواهد آورد.

اگر چه ناوگانهای جنگی خارجی، از جمله شوروی و آمریکا از سالها پیش در خلیج فارس رفت و آمد می‌کرده‌اند و اخیراً با دعوت دولت کویت به بهانه حفظ امنیت کشتیهای نفتکش در خلیج فارس عملاً به صحنه جنگ ایران و عراق کشانده شده‌اند. اما حضور گسترده ناوگانهای جنگی این دولتها و نیروهای ناتو نمی‌تواند تنها برای هدف اعلام شده، یعنی حفظ امنیت نفتکش‌ها باشد. اغلب دولتهای اروپائی عضو ناتو طرح اعزام نیروهای نظامی به خلیج فارس را بعد از پیشنهاد به مجلس ملی کشورشان و تصویب آن توسط قوه مقننه به مرحله اجرا درآورده‌اند. این امر می‌تواند حاکی از آن باشد که حضور نیروهای نظامی ناتو در خلیج فارس و تأسیس و تثبیت مراکز فرماندهی ثابت و دائم در منطقه، به خاطر هدفهای دراز مدت دیگری است و حکایت از مسائل و حوادث بیشتری در آینده نه چندان دور می‌نماید.

موقعیت سوق‌الجیشی (استراتژیک) ایران و نقش آن در مناسبات جهانی و تعادل میان قدرتها، و نیز اهمیت نفت خاورمیانه برای اروپای غربی و ژاپن (۳۰ درصد نیاز نفتی اروپای غربی و ۷۰ درصد نیاز ژاپن از این منطقه تأمین می‌شود) قدرتهای بزرگ و کوچک نیم‌کره شمالی را خواه و ناخواه به این نقطه از جهان کشانده به تدریج تمامی مناسبات جهانی را تحت‌الشعاع خود قرار داده و سرنوشت استقلال و تمامیت ارضی کشورمان را به این بحران فزاینده پیوند زده است، به طوری که هیچ ایرانی علاقمند به آینده کشور نمی‌تواند و نباید نسبت به این رویدادها بی‌تفاوت باشد.

نهضت آزادی ایران در اعلامیه مورخ ۶۶/۷/۲۹ مراتب اعتراض خود را نسبت به حضور نیروهای نظامی بیگانه در خلیج فارس و انزجار خود را از حمله ناجوانمردانه آمریکا به سکوها نفتی ایران اعلام داشت و نگرانی شدید خود را از آتش‌افروزی در خلیج فارس ابراز نموده است.

و اما پیچیدگی فعل و انفعالات چند ماهه اخیر جنگ در خلیج فارس و پیامدهای هولناک احتمالی آن برای

ایران و مسلمانان منطقه به گونه‌ای است که تحلیل و تفصیل وسیع‌تر و دقیق‌تری را ایجاب می‌کند. بیانات و اقدامات ضد و نقیض و پراکنده مقامات تصمیم‌گیرنده در ایران نشان می‌دهد که مسئولین جمهوری اسلامی یا به عمق خطر واقف نیستند یا با آگاهی از پیامدهای آنچه در شرف تکوین است، به منظور بهره‌برداری سیاسی و حفظ قدرت خود، در جهت تشدید آن حرکت می‌کنند و یا آن که با وجود رجزخوانیها و هیاهوهای تبلیغاتی بسیار، که این روزها ابعاد وسیعی یافته است، و استقبالی که به ظاهر از این حوادث می‌کنند و آن را تحول مبارکی برای ایران قلمداد می‌نمایند، در پشت پرده تماسها و مذاکرات جدی در جریان است و این جنجالها بیشتر برای سرگرمی نیروهای مردمی و سرپوش گذاشتن بر فعالیت‌های پشت پرده می‌باشد.

مردم هم که صاحبان اصلی این مرز و بوم، آفرینندگان انقلاب و پرداخت کنندگان بهای ادامه جنگ هستند عموماً به دلیل وجود جو اختناق و انحصار حاکم بر جامعه، از وقایع و ماجراهای واقعی بی‌خبر مانده و نگران و متحیر از خود و از یکدیگر می‌پرسند: چه خواهد شد؟ چه خبر است؟ به کجا می‌رویم؟ و عموماً برای رفع نگرانی خود و کسب آگاهی از اوضاع و احوال ناگزیر به رادیوهای بیگانه متوسل می‌شوند.

به راستی ایران و جمهوری اسلامی را به کجا می‌برند؟ گسترش جنگ در خلیج فارس به نفع چه کسانی است؟ و چه قدرتهائی می‌کوشند که آتش جنگ در خلیج فارس زبانه بکشد و تا نابودی کامل تمامی امکانات ایران و عراق، و حتی سایر کشورهای منطقه ادامه یابد؟

ما در این تحلیل تلاش می‌کنیم که به برخی از این سئوالات پاسخ دهیم، گرچه پیچیدگی و سیال بودن قضایای سیاسی و کمبود یا فقدان منابع خبری موثق و وجود جو سانسور و اختناق این مهم را بسیار دشوار می‌سازد.

### **وضعیت طرفهای درگیر:**

در این بررسی ابتدا به سیاست کلی ایران در مورد جنگ اجمالاً اشاره کرده، سپس به بررسی سیاستها و مواضع کلی هر یک از قدرتهای خارجی درگیر یا ذینفع در این جنگ می‌پردازیم و سپس یک جمع‌بندی کلی و نهائی ارائه خواهد شد.

۱- ایران: اگر چه پس از پیروزی انقلاب، برخی از تصمیم‌گیرندگان و گروههای فشار در درون انقلاب به طور جدی بر این باور بوده‌اند که باید با «صدور انقلاب» تمامی منطقه را به «آتش» کشید و امپریالیسم آمریکا، ارتجاع منطقه را نابود ساخت تا انقلاب اسلامی را «حفظ» کرد، بعد از آغاز جنگ و تجاوز ارتش عراق به کشورمان خط‌مشی و سیاستی می‌توانست منطقی و مفید به حال مردم ایران باشد که علاوه بر مقابله نظامی با متجاوز، اولاً مانع گسترش جنگ به کشورهای دیگر منطقه شود، ثانیاً نظر موافق کشورهای عرب و غیرعرب دور و نزدیک را به حمایت از ایران جلب نماید و یا حداقل آنها را دور از این جنگ و بی‌طرف نگاه دارد، ولی متأسفانه بیانات و اعمال نسنجیده مسئولین جمهوری اسلامی سبب گردیده است که به تدریج سایر کشورهای عربی منطقه، نه به خاطر علاقه خاص به حفظ رژیم بعثی عراق بلکه به عنوان واکنش در برابر ایران به سود عراق موضع‌گیری نمایند.

روند فوق در مدت یک سال گذشته تشدید شده است. در اجلاس کنفرانس اسلامی در کویت، حتی

نزدیکترین دولت عربی به ایران، یعنی سوریه، نیز آشکارا موضعی غیر دوستانه علیه ایران داشت. در قطعنامه نهائی کنفرانس اخیر سران عرب در اردن نیز، که به امضای نمایندگان سوریه و الجزایر هم رسید، آشکارا علیه ایران موضع‌گیری شده است.

مجموعه اوضاع کنونی نشان می‌دهد که ایران بیش از پیش امکانات سیاسی دیپلماسی خود را برای هرگونه مانوری جهت پایان دادن به جنگ از دست داده است، بدون آن که امکانات نظامی جدیدی، که بتواند تعادل قوا را به نفع آن تغییر دهد کسب کرده باشد.

۲- عراق: تحولات اخیر جنگ، درگیری ایران با کویت و برخورد مستقیم ایران و آمریکا کلاً به نفع رژیم عراق می‌باشد و طبیعی است که عراق از این تحول، استقبال و آن را تشدید نماید.

از همان ماههای اول جنگ و روبرو شدن ارتش عراق با مقاومت شدید مردمی در خوزستان و احساس ناکامی از تحقق هدفهای اولیه حمله به ایران، و از زمانی که بر عراق مسلم شد که به تنهایی قادر به ادامه جنگ با ایران نیست، تلاش رژیم عراق در این جهت بوده است که پای کشورهای دیگر عربی و غیرعربی، به ویژه عربستان و کویت و شیخ نشینان خلیج فارس را به حمایت از خود و مشارکت و درگیری در جنگ بکشاند.

تحول در جنگ ایران و عراق و تبدیل آن به جنگ بین ایران و اعراب، رژیم بعثی عراق و صدام حسین را از بن‌بست‌هایی که به دلیل آغاز کردن جنگ با آنها روبرو گردیده است نجات می‌دهد و جبهه‌های جدیدی که علیه ایران باز بشود سبب تخفیف فشارهای ایران بر عراق می‌گردد. از دیدگاه رژیم عراق دولت آمریکا به مراتب بهتر از عراق می‌تواند به ایران ضربه بزند. درگیری ایران با آمریکا، عربستان سعودی، کویت و ... آن چنان ابعاد جدیدی به این جنگ می‌دهد که تدریجاً به سرعت شعار سقوط صدام و رژیم بعثی عراق جای خود را به مقابله با آمریکا و شعار «ریگان باید برود» خواهد داد. به نظر عراق این تحولات موجب خواهد شد که دیگر سرنوشت حزب بعث عراق و شخص صدام عامل تعیین کننده‌ای در جنگ نباشد.

از این دید، رژیم عراق از سوء سیاست دولتمردان ایران در منطقه بهره‌برداری کرده و توانسته است که سایر کشورهای عرب منطقه را به نفع خود و علیه ایران وادار به جبهه‌گیری نماید. قبل از جنگ، رژیم بعثی عراق چه در خاورمیانه و چه در دنیای عرب و اسلام و جهان رژیمی منفور و منزوی بود. بعد از جنگ عراق به تدریج از انزوا خارج و ایران، برعکس، دچار انزوائی شده است که به مرحله کنونی رسیده است.

کنفرانس سران عرب در اردن، و قطعنامه پایانی آن، که سوریه هم آن را امضاء کرده است، همانند کنفرانس اسلامی کویت نشان داد که حتی دولتهای به ظاهر دوست ایران نظیر سوریه، لیبی و الجزایر نیز از مواضع ایران در این جنگ حمایت نمی‌کنند. کنفرانس سران عرب علاوه بر آن که ایران را مسئول فاجعه مکه شناخت و محکوم کرد به اتفاق آراء خواستار اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت گردید. این کنفرانس آشکارا به نفع جریان عربی خاصی که خواستار ارتباط با اسرائیل است موضع گرفت. ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی دولتهای عربی از یک طرف و سوء سیاست حاکمیت ایران از طرف دیگر سبب شده است که اسرائیل و حامیان غربی کشورهای عربی حداکثر استفاده را به نفع سیاستهای رژیم غاصب اسرائیل ببرند، تا آن جا که نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی از تجدید روابط دیپلماتیک میان اعراب با مصر ابراز خشنودی

کرده سخنگوی اسرائیل اعلام نمود که تناقضی میان صلح مصر و اسرائیل با روابط اعراب و مصر وجود ندارد!!

رژیم عراق از این تحولات در دنیای عرب به نفع تثبیت موقعیت خود بهره‌برداری کرده است. از طرف دیگر عراق از اوجگیری جنگ در خلیج فارس و بسته شدن احتمالی تنگه هرمز نگرانی ندارد. در حال حاضر صدور نفت عراق به طور کامل از طریق لوله‌های نفت از راه ترکیه و عربستان صورت می‌گیرد. در حالی که ایران تمامی نفت خود را از راه خلیج فارس صادر می‌کند.

۳- اسرائیل: رژیم غاصب اسرائیل یکی دیگر از قدرتهای منطقه است که در جنگ ایران و عراق سهم و نقش و نفع دارد.

در یکی از نشریات نهضت آزادی ایران (مورخ ۱۱ بهمن ۱۳۶۵) نقش اسرائیل در این جنگ اجمالاً تشریح شده است. در اینجا می‌خواهیم تأکید کنیم که اسرائیل نفع همه جانبه خود را در این می‌بیند که جنگ تا نابودی کامل هر دو کشور ایران و عراق و حتماً در صورت امکان سایر کشورهای عرب منطقه، خصوصاً صادرکنندگان نفت ادامه یابد.

سیاست اسرائیل در رابطه با توسعه جنگ در خلیج فارس از دو زاویه قابل توجه و بررسی است: اول در رابطه با ایران و عراق که بحث آن در نشریه یاد شده در بالا آمده است و دوم، ارتباط کنفرانس جهانی صلح - میان اعراب و اسرائیل در قضیه فلسطین با اوجگیری تشنج و درگیری در خلیج فارس.

برای روشن شدن این ارتباط باید متذکر شویم که اشغال سرزمینهای عربی - اسلامی توسط اسرائیل مبارزه مسلحانه مردم فلسطین برای احقاق حقوق خود و درگیریهای مسلحانه فلسطینی‌ها با دولتهای مختلف عربی از یک سو و با اسرائیل از سوی دیگر، کانون انفجاری پایدار را در منطقه ایجاد کرده است که یکی از پیامدهای آن تزلزل دائم و بی‌ثباتی مزمین کشورهای عربی است. شرکت‌های نفتی چند ملیتی، آمریکائی و اروپائی، و صاحبان شرکت‌های تولیدکننده و فروشنده اسلحه (میلیتاریست‌های غربی)، که بهره‌مندان عمده نفت خاورمیانه هستند بر این باورند و چنین تبلیغ کرده و می‌کنند که تشکیل یک دولت کوچک فلسطینی، در بخشی از سرزمین‌های اشغالی در غرب رودخانه اردن به عنوان راه حل عملی درازمدت سبب از بین رفتن این کانون انفجار در خاورمیانه و در نتیجه پدید آمدن شرایط مناسب برای تثبیت اوضاع سیاسی کشورهای عربی خواهد شد. اما اسرائیل به شدت با این طرح و راه حل مخالف بوده معتقد است که با اعمال خشونت می‌تواند جنبش فلسطین را مهار کند. بعد از درگذشت جمال عبدالناصر و در پی تحولات دهه اخیر در جهان عرب، امکان سازش و صلح میان کشورهای عربی و اسرائیل بیش از هر زمان دیگر به وجود آمده است. فلسطینیان نیز تشکیل دولت کوچک را پذیرفته‌اند و شرایط مناسب برای تشکیل کنفرانس صلح پدیدار گردیده است. دولتهای بزرگ، از جمله شوروی و آمریکا، نیز در مورد تشکیل کنفرانس صلح با حضور فلسطینی‌ها به توافق رسیده‌اند. در چنین شرایطی، اسرائیل برای شرکت در این کنفرانس زیر فشار بین‌المللی قرار گرفته است ولی مایل به شرکت در آن نیست. اسرائیل علیرغم جنجالهای تبلیغاتی، به هیچ‌وجه حاضر به قبول صلح با فلسطینی‌ها و تأسیس یک دولت فلسطینی کوچک در همسایگی خود نمی‌باشد و آن را یک خودکشی تدریجی و غیرقابل تحمل برای رژیم صهیونیستی می‌داند.

حوادث چند ساله اخیر لبنان و کشتارهای متعدد و بیرحمانه فلسطینی‌ها و اوجگیری اختلافات درونی

سازمانهای فلسطینی هر یک به صورتی در ارتباط با این قضیه می‌باشد. اسرائیل و دشمنان فلسطینی‌ها امیدوار بودند که جنبش فلسطینی‌ها با این ضربات نابود و یا خاموش گردد. اما این حوادث مورد بهره‌برداری طرفداران تشکیل دولت کوچک فلسطینی قرار گرفت و اهمیت و ضرورت تشکیل کنفرانس صلح را نشان داد. با افزایش احتمال تشکیل کنفرانس صلح، دولت شوروی با کوشش فراوان دیپلماسی خود موفق شد که گروههای فلسطینی را به هم نزدیک سازد، تا آنجا که در نشست اخیر فلسطینی‌ها در الجزایر تمام گروهها با هم توافق کرده و به «ساف» پیوستند. شوروی‌ها همچنین روابط تیره بین حافظ اسد و یاسر عرفات را بهبود بخشیدند. تمام این تلاشها برای آن بوده است که اعراب و فلسطینی‌ها با انسجام بیشتری در کنفرانس صلح شرکت نمایند.

با توجه به این رویداد، برای اسرائیل که حاضر به برگشت در کنفرانس صلح نیست تنها چاره، جلوگیری از تشکیل کنفرانس است و بهترین راه برای حصول مقصود نیز ایجاد یا گسترش بلوهای منطقه‌ای می‌باشد. جنگ خلیج‌فارس فرصت و بهانه مناسبی برای اسرائیل در این راستا پدید آورده است. امید و باور اسرائیل بر این است که انفجار در خلیج‌فارس افکار عمومی جهان را به سوی خلیج‌فارس و به نفع اسرائیل منحرف و متوجه خواهد ساخت و تفاهات میان غرب و شرق در مورد کنفرانس صلح، احتمالاً از بین خواهد رفت.

جنگ و درگیری ایران با آمریکا (اگر واقعی باشد)، عربستان سعودی و کویت، یک مائده آسمانی برای رژیم اسرائیل خواهد بود.

هر قدر منطقه مغشوشتر و مشغولتر باشد، صهیونیستها خوشحالتتر و انحراف افکار عمومی از مسئله فلسطین بیشتر خواهد بود.

۴- آمریکا: سیاست دولت آمریکا در مسئله جنگ ایران و عراق را شاید بتوان چنین ترسیم کرد که آمریکا نمی‌خواهد این جنگ برنده یا بازنده‌ای داشته باشد. چرا که از یک سو نگران پیامدهای ناخواسته گسترش جنگ و اثرات منفی آن بر ثبات کشورهای ارتجاعی منطقه می‌باشد و از سوی دیگر از این بیم دارد که ادامه و گسترش جنگ، خصوصاً تحول آن از جنگ میان ایران و عراق به جنگ میان ایران و اعراب و آمریکا، سبب شود که ایران اجباراً به جانب شوروی روی آورد و در زیر فشارهای ناشی از جنگ امتیازات استراتژیک به دولت شوروی بدهد. آمریکائیا از قضیه کوبا خاطرات و تجربه تلخی به یاد دارند و نمی‌خواهند آن تجربه را در ایران (یا نیکاراگوئه) تکرار کنند. از سوی دیگر، آمریکا می‌کوشد که از جنگ به عنوان ابزاری برای تثبیت و گسترش قدرت و نفوذ سیاسی - اقتصادی - نظامی خود در منطقه و در جهت رام کردن ایران استفاده کند. بنابراین از دیدگاه آمریکا، جنگ باید زمانی به پایان برسد که شرایط دلخواه آمریکا در ایران به وجود آمده باشد.

حاصل چنین سیاستی کوشش نه در جهت پایان دادن یا گسترش جنگ بلکه ایجاد حالت «نه جنگ و نه صلح» می‌باشد.

ظاهراً آمریکائیا بر این باورند که جنگ ایران و عراق با بن‌بست نظامی روبرو است. ایران تاکنون نتوانسته است که با عملیات نظامی به اهداف خود برسد و لذا نمی‌تواند هیچ راه حلی را که حداقل متضمن حذف صدام نباشد بپذیرد - ادامه این وضعیت - بعد از آقای خمینی سبب خواهد شد که هیچ یک از

جانشینان ایشان نیز نتوانند راه‌حلی را که همراه با حذف صدام نباشد قبول کنند. با توجه به نقش منحصر به فرد آقای خمینی در جمهوری اسلامی، و وابستگی شدید مسئله جنگ به شخص ایشان، و نیز با توجه به رقابتها و جنگ قدرت در میان جانشینان بالفعل و بالقوه آقای خمینی احتمال گسترش هرج و مرج در ایران و بروز اغتشاشات محلی در مناطقی نظیر کردستان و بلوچستان زیاد خواهد بود. وضع بلوچستان به مراتب حساس‌تر از کردستان است بلوچستان به دریای آزاد و اقیانوس هند راه دارد. قدرت دولت مرکزی (پاکستان) در این ایالت ضعیف است. دولت شوروی از دو طرف ایران (در غرب، از طریق عراق و در شرق از طریق افغانستان) نفوذ خود را به سمت خلیج فارس و اقیانوس هند گسترش داده است. در صورت بروز اغتشاشات محلی و نابسامانی اوضاع در بلوچستان، دولت شوروی می‌تواند، ولو به طور غیرمستقیم با یک حرکت نه چندان مشکل از مرزهای جنوبی افغانستان و از طریق بلوچستان به آبهای گرم اقیانوس هند دست یابد.

به عبارت دیگر به نظر کشورهای غربی، مخصوصاً آمریکا، روسها امروز بیش از هر زمان دیگر به این هدف دراز مدت استراتژیک خود نزدیک شده‌اند.

تصور چنین وضعیتی در آینده نه چندان دور - برای آمریکا و غرب نه تنها نامطلوب بلکه وحشت‌آور و غیرقابل تحمل است.

به نظر می‌رسد که آمریکائیا و غربیها برای پیشگیری از وقوع چنین حادثه‌ای دو راه حل را انتخاب کرده‌اند: اول کوشش برای تقلیل احتمال درگیریهای داخلی در ایران، دوم آرایش و تدارک نظامی برای مقابله با خطرات آینده.

در شرایط کنونی راهی برای پایان دادن جنگ وجود ندارد. اما می‌توان راه حلی را مطرح کرد و قبولاند که اگر چه متضمن ختم فوری جنگ نیست اما می‌تواند مقدمه‌ای برای حل مسئله در دراز مدت باشد. نکته اصلی در چنین راه حلی آن است که قبول آن در شرایط حاضر توسط ایران، تأیید رهبر انقلاب را در بر خواهد داشت و به جانشینان ایشان امکان خواهد داد که بعداً بر اساس آن، کوشش خود را برای ختم جنگ ادامه دهند، بدون آن که با مخالفت‌های جدی و گسترده‌ای در داخل کشور مواجه شوند. برخی از جناحهای قدرتمند حاکمیت فعلی ایران به دلیل درگیری روزمره با مسائل مملکتی این واقعگرائی را پیدا کرده‌اند که لااقل برای حفظ خودشان هم که شده باید جنگ را آبرومندانه - ولو به صورت ظاهر - تمام کنند. اما با بودن گروه‌های قوی مخالف و حمایت رهبر انقلاب از ادامه جنگ، اینان قادر به تأمین نظرات خود نیستند، بدون شک اگر وضع جنگ به همین صورت کنونی باقی بماند بعدها نیز قادر به ختم جنگ نخواهند بود. اگر طرحی نظیر آن که اینک شورای امنیت و دبیرکل سازمان ملل پیگیری می‌کنند از جانب ایران پذیرفته شود و مورد تأیید رهبر انقلاب هم قرار گیرد. جانشینان آینده قادر خواهند بود که از چنین طرحی بهره جسته و قبول راه حل‌های بعدی را توجیه نمایند. اجرای این طرح، احتمال بروز جنگ قدرت را در دوران بعد از آقای خمینی به علت وجود جنگ، کاهش داده به حفظ انجام حاکمیت کمک موثر نموده و خطر پیامدهای نامطلوب، از قبیل اغتشاش در بلوچستان و بهره‌برداری شوروی از آن را تخفیف خواهد داد.

با ایجاد وضعیت «نه جنگ و نه صلح» آرامش نسبی موقت در جبهه‌های جنگ پدید خواهد آمد و کشورهای منطقه خلیج فارس، مخصوصاً ایران موفق به ادامه صدور نفت خود خواهند شد. اما به دلیل

پایان نیافتن قطعی جنگ، هر دو کشور ناگزیر خواهند بود که همچنان بخش عمده و قابل ملاحظه‌ای از درآمد خود را صرف خرید تجهیزات نظامی کنند. همچنین ادامه فروش نفت، باعث خواهد شد که ایران از سقوط اقتصادی نجات پیدا کند و احتمال گرایش و نزدیکی استراتژیک ایران به شوروی کاهش یافته یا از بین برود، در عین حال وضعیت «نه جنگ و نه صلح» مانع از آن خواهد شد که ایران برای حل بحرانهای فلج‌کننده سیاسی - اقتصادی خود برنامه‌ریزی درازمدت بنماید.

به عبارت دیگر وضعیت «نه جنگ و نه صلح» مانند استخوان لای زخم به قدرتهای بیگانه و ذینفع امکان می‌دهد که هر زمان منافع و مصالحشان اقتضا کند با تحریکات خود آتش جنگ را شعله‌ور سازند. به علاوه، این وضعیت اهرمی در دست دولتهای بیگانه خواهد داد که بعد از درگذشت رهبر انقلاب جناح یا جناح‌های خاصی از حاکمیت را در جهت قبول نظرات یا سیاست‌های خاص خودشان تقویت و تثبیت کنند و از این اهرم برای تحمیل هر چه بیشتر نظرات خود بر حاکمیت و قبولاندن شرایطی، احتمالاً به مراتب بدتر از پیامدهای قضیه گروگانگیری و بیانیه الجزایر و قراردادهای ضمیمه آن، استفاده نمایند.

۵- شوروی: تحلیلگران شوروی پدیده جنگ و از جمله جنگهای محلی را بر اساس جهان‌بینی مارکسیستی-لنینیستی خود بررسی کرده و نسبت به آن موضع‌گیری می‌نمایند اگر چه در ۷۰ سال گذشته، بر حسب نظرات حاکم بر سیاست دولت شوروی در این موضوع دوره‌های مشخصی قابل تفکیک و بررسی است ولی در جمع‌بندی نهائی، چندین شاخص عمده قابل توجه می‌باشد. از میان این شاخص‌ها، دو شاخص در دوره‌های مشخصی قابل تفکیک و بررسی است که در موضع‌گیری روسها نسبت به جنگ ایران و عراق مصداق پیدا کرده است. شاخص اول رابطه جنگ با منافع و مصالح بلوک شرق - یا به اصطلاح «اردوگاه سوسیالیسم» است. هرگاه جنگ محلی به نفع اردوگاه سوسیالیسم و یا باعث ضرر و زیان رقیب غربی باشد دولت شوروی بدون در نظر گرفتن آغاز کننده آن و این که جنگ ظالمانه و یا عادلانه است از ادامه آن حمایت خواهد کرد. اما اگر برعکس جنگ محلی موجب زیان و لطمه به مصالح و منافع «اردوگاه سوسیالیسم» باشد و یا موجب تقویت و تثبیت مواضع غرب و تأمین کننده منافع «دنیای» سرمایه‌داری باشد، موضع دولت شوروی، ختم چنین جنگی خواهد بود.

و اما شاخص دوم، امکان محدود ماندن یا احتمال گسترش یافتن جنگ محلی است. هرگاه ادامه یک جنگ محلی، به جایی برسد که احتمال توسعه آن به سایر کشورهای منطقه افزایش یافته وضعی به وجود آورد که درگیری میان شوروی و قدرتهای غربی را محتمل سازد، در این مورد نیز سیاست شوروی ختم جنگ و یا محدود ساختن آن بدون توجه به آغازگر جنگ و عادلانه و یا ظالمانه بودن آن خواهد بود.

بررسی مجموعه امکانات بالقوه و بالفعل دولت شوروی و سیاست‌های اعلام شده آن دولت حاکی از آن است که این دولت از یک درگیری و رودروئی مستقیم با بلوک غرب و آمریکا امتناع می‌کند. به نظر می‌رسد که جنگ مستقیم موجب نابودی امکانات فراهم شده در شوروی خواهد شد. اگر چه به غرب نیز ضربات سختی وارد خواهد شد. منظره چنین درگیری برای شوروی بسیار وحشتناک است.

با چنین وضعیتی، روسها تبلیغ می‌کنند که گویا رشد و توسعه سوسیالیسم در جهان در سایه «صلح جهانی» امکان‌پذیر می‌باشد و لذا نباید اجازه داد که جنگهای محلی به جنگ تمام عیار میان ابرقدرتها منجر شود.

هر دو شاخص یاد شده در بالا در جنگ ایران و عراق مصداق پیدا کرده است. ادامه جنگ ایران و عراق سبب گسترش و تثبیت نفوذ آمریکا در منطقه - ولو در کوتاه مدت شده است. ترس و نگرانی دولتهای منطقه از توسعه جنگ و ناامنی موجبات میلیتاریزه شدن هر چه بیشتر منطقه را فراهم کرده است. تحولات ماههای اخیر، باعث تحول کیفی جنگ و تبدیل آن به جنگ میان ایران و اعراب گردیده است.

شورویها از این نگراند که در تحت مجموعه‌ای از شرایط تاریخی - جغرافیائی ناخواسته (در این زمان و در این مکان) به یک رودروئی زودرس با غرب و آمریکا کشانده شوند. از طرف دیگر شورویها به تحولات درونی انقلاب اسلامی ایران و جهت‌گیریهای داخلی و خارجی آن چشم امید و طمع دوخته‌اند.

برخورد انقلاب اسلامی ایران با رقیب جهانی شوروی - امپریالیسم آمریکا - و سیاست ضد آمریکائی جمهوری اسلامی و گسترش و تعمیم این سیاست در وراء مرزهای ملی و برافراشتن و در دست گرفتن پرچم مبارزه با امپریالیسم آمریکا در سرتاسر جهان، بدون شک برای روسها بسیار لذت‌بخش می‌باشد. مجموعه مناسبات داخلی و سیاست‌های خارجی جمهوری اسلامی و بالا گرفتن مسئله جنگ سبب شده است که حاکمیت کنونی ایران به امید جلب نظر موافق دولت شوروی و حمایت آن از ایران در جنگ با عراق، امتیازاتی به دولت شوروی بدهد. اگر چه گفته می‌شود که روابط ایران و شوروی در ۵۰ سال اخیر هیچ‌گاه به نزدیکی و خوبی وضع کنونی نبوده است باید توجه داشت که این امتیازات عموماً و اکثراً تاکتیکی است و نه استراتژیک. به عبارت دیگر این نزدیکی و این امتیازات سبب آن نخواهد شد که روسها دست از حمایت صدام بردارند و به نفع ایران علیه آمریکا و سایر اعراب موضع‌گیری کنند. دولت شوروی در عراق کنونی منافع و پیوندهای استراتژیک دارد و از همان آغاز جنگ از رژیم عراق حمایت کرده است. دولت مذکور قرارداد دوستی ۱۵ ساله خود را با عراق در سال جاری برای مدت ۱۵ سال دیگر تمدید کرد، عراق با سلاحهای پیشرفته روسی شهرهای ما را می‌زند. بر اساس آن چه در بالا گفته شد، سیاست دولت شوروی در حال حاضر ختم هر چه سریعتر جنگ است و بر همین مبنا در مجامع بین‌المللی موضع‌گیری کرده و رأی داده است. امتیازات تاکتیکی ایران به شوروی در آن حدی نیست که سبب تغییر سیاست شوروی و انصراف آن از حمایت عراق و برخی دیگر از دولتهای عربی گردد.

البته اگر تحولات جدید در خلیج فارس در جهت یک درگیری واقعی میان ایران و آمریکا و اعراب و تأمین منافع استراتژیک شوروی در خلیج فارس سیر نماید، به طوری که روسها ادامه آن و نتایج نهائی آن را به نفع خود تشخیص دهند احتمال تغییر موضع شوروی و حمایت جدی آن از ایران افزایش خواهد یافت.

درگیری آمریکا در خلیج فارس جنگ ویتنام را در برخی از اذهان تداعی می‌نماید. شوروی در جنگ ویتنام مستقیماً شرکت نداشت ولی حمایت از رزمندگان ویتنامی برای آن دولت اعتباری به وجود آورد. جنگ برای ویتنامیها غرور و شخصیت و برای آمریکا فضاحت و شکست و نابسامانیهای سیاسی - اقتصادی فراهم کرد.

جنگ احتمالی بین ایران و آمریکا، تفاوت‌های زیادی با جنگ ویتنام خواهد داشت. مبانی اعتقادی رهبری

در ویتنام با مبانی اعتقادی شوروی یکسان بود. شورویها ویتنام را پیروزی مارکسیسم می‌دانستند، از طرف دیگر ویتنام از شوروی خیلی دور بود - اما ایران ۲۴۰۰ کیلومتر مرز مشترک با شوروی دارد. در صورت بروز جنگ واقعی میان ایران و آمریکا، اگر چه دولت شوروی در وضعیتی قرار خواهد گرفت که مداخله آن دولت با سیاست‌های اعلام شده‌اش مغایر خواهد بود اما حمایت عملی شوروی از ایران، با توجه به موقعیت استراتژیک ایران و خلیج فارس در مناسبات جهانی، امتیازات استراتژیک شیرینی را برای شوروی در پی خواهد داشت. از جانب دیگر، چنان وضعیتی، دولت ایران را مجبور خواهد ساخت که برای جلب حمایت شوروی امتیازات استراتژیک به آن دولت بدهد (نظیر امضای قرارداد دو جانبه دفاع بین دو کشور). در آن صورت ممکن است که دولت شوروی حاضر به دادن امتیازاتی به ایران، حتی در حد حذف صدام و نه حذف حزب بعث عراق، بشود که به این ترتیب هم ایران را راضی خواهد کرد و هم راه را برای وحدت عملی میان احزاب بعث، سوریه و عراق فراهم خواهد نمود. حذف صدام، ضمن آنکه موجی از ناآرامیها در منطقه به وجود خواهد آورد، منافع استراتژیک غرب و خصوصاً آمریکا را مورد تهدید جدی قرار داده سایر مسائل منطقه را که شوروی درگیر آنها است تحت‌الشعاع قرار خواهد داد. مثلاً مسئله افغانستان آن چنان تحت‌الشعاع حوادث خاورمیانه قرار خواهد گرفت که به احتمال قوی به سود تثبیت قدرت و نفوذ شوروی و به زیان مسلمانان آن کشور تمام خواهد شد. در آن صورت و تنها در آن صورت است که منافع شوروی استقبال از خطرات احتمالی را توجیه خواهد نمود.

۶- موضع دولت چین: سیاست دولت چین که یک عضو دائمی شورای امنیت می‌باشد، پایان دادن فوری جنگ ایران و عراق است. اگر چه موقعیت چین و مناسبات بین‌المللی آن دولت با سیاست‌های شوروی متفاوت است ولی دولت چین از گسترش و نفوذ شوروی در منطقه نگرانی دارد و به همین دلیل با دخالت نظامی شوروی در افغانستان مخالفت کرده است و به زعم حمایت شوروی از عراق، امکانات موشکی به ایران داده است. با تمام این احوال چین نیز معتقد است که جنگ باید هر چه سریعتر پایان یابد.

۷- دولت‌های غربی: کشورهای اروپایی غربی و ژاپن، اگر چه علی‌الاصول از سیاست دولت آمریکا حمایت می‌کنند ولی در موارد خاصی با سیاست‌های دولت آمریکا موافق نیستند. این کشورها با وجود بهره‌های فراوانی که از این جنگ برده‌اند طرفدار پایان یافتن جنگ می‌باشند و با سیاست تحریم و تشدید فشار بر علیه ایران چندان موافق نیستند. آنها نگران آنند که اولاً قطع درآمد نفت ایران سبب تقلیل یا از بین رفتن قدرت خرید ایران از این کشورها بشود. ثانیاً ایران در صورت اعمال فشارهای شدید اجباراً با شوروی کنار بیاید و این کشورها بازار پر سود ایران را از دست بدهند. مضافاً این که هرگونه توسعه نفوذ و قدرت استراتژیک شوروی در ایران تعادل جهانی را به نفع شوروی به ضرر غرب بر هم خواهد زد. البته این کشورها با اعمال فشارهای خارجی بر ایران به منظور قبولاندن راه‌ل‌های مسالمت‌آمیز پایان جنگ موافقت اما نه تا آن حد که ایران برای جلب حمایت جدی شوروی مجبور به دادن امتیازات استراتژیک به آن کشور شده و در نهایت به کلی از غرب جدا گردد.

#### **پیامد خطرناک ادامه بحران در خلیج فارس:**

ادامه بحران خطرناک کنونی در خلیج فارس به تدریج مسئله ایران را به یکی از موضوعات مورد مناقشه میان ابرقدرتها و صحنه رقابت و کشمکش آنان تبدیل خواهد کرد. پیدایش چنین وضعیتی بر خلاف منافع و

مصالح ملی ایران و تهدیدکننده جدی استقلال و تمامیت ارضی کشورمان می‌باشد. حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور یکی از سه شعار و آرمان ملت ما در انقلاب اسلامی بوده است. این آرمان، علاوه بر مبارزه با سلطه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی استیلای خارجی، ناظر بر محتوای سیاست مستقل ملی در مناسبات و روابط خارجی می‌باشد.

سیاست ملی بر اساس مصالح کشورمان در روابط خارجی سه محور اصلی دارد. محور اول: شعار یا آرمان «نه شرقی نه غربی» که بیان جدیدتری از اصل قدیمی «موازنه منفی» یا «موازنه عدمی» می‌باشد. این شعار دقیقاً استقلال کشور را در خودداری از اعطای امتیازات اقتصادی، سیاسی به خارجیان، اعم از شوروی، انگلیس، آمریکا و یا هر قدرت خارجی دیگری می‌داند. به عبارت دیگر موفقیت استراتژیک ایران به گونه‌ای است که حفظ استقلال در ایجاد موازنه در روابط با ابرقدرتهاست. اما موازنه‌ای بر اساس ندادن امتیاز نه دادن آنها (که سیاست طرفداران شوروی یا انگلیس و یا آمریکا بوده است).

محور دوم: در سیاست مستقل ملی در مناسبات بین‌المللی عدم شرکت در منازعات جهانی است. ابرقدرتها، خواه شوروی - آمریکا - انگلیس و ..... در سطح جهانی بر اساس مصالح و منافع استراتژیک خود در برابر هم صف‌آرایی کرده و به مقابله با هم برخاسته‌اند. در این منازعات جبهه‌گیری‌های جهانی، نفعی برای ملل دنیای سوم عموماً و برای ایران خصوصاً وجود ندارد و لذا این کشورها علی‌الاصول نباید در این منازعات جهانی ابرقدرتها شرکت نمایند و به نفع این یا آن ابرقدرت وارد دعوا شوند.

محور سوم: در یک سیاست مستقل ملی این است که نگذاریم ایران موضوع مناقشات بین‌المللی و صحنه رقابت و کشمکش میان ابرقدرتها بشود، چه در آن صورت کشورمان میدان تاخت و تاز خارجیان خواهد شد و در نهایت، یا در این درگیریها و کشمکش‌ها لگدمال شده، منابع طبیعی و دستاوردهایمان در زمینه‌های اقتصادی، صنعتی و کشاورزی و علمی و سیاسی و ..... از بین خواهد رفت و یا آن که به احتمال زیادتر طرفهای متخاصم با هم کنار آمده نهایتاً ایران را بین خود تقسیم (جغرافیائی یا سیاسی - اقتصادی) خواهند کرد.

بحران خلیج فارس تدریجاً ایران را در این محورها وارد منازعات و کشمکش‌های جهانی کرده است. و این برای ما خطرناک و زیان‌آور خواهد بود.

یکی از تحولات ناشی از بحران خلیج فارس مناسبات جدید ایران و شوروی است. نهضت آزادی ایران مخالف حسن روابط با همسایگان، خصوصاً همسایه شمالی نمی‌باشد. ما معتقدیم که سیاست «بی‌طرفی» در منازعات و جبهه‌بندیهای جهانی یک سیاست «منفی» نیست بلکه «مثبت» است. یعنی آن که می‌توانیم و باید با تمام طرفهای درگیر منازعات جهانی، بر اساس مصالح ملی و منافع کشورمان روابط حسنه داشته باشیم.

در دورانه‌های گذشته، هر زمان که یک دولت خارجی قدرتمند ایران را برای تأمین منافع خودش تحت فشار قرار می‌داده است دولت ایران دست به مانور سیاسی - دیپلماسی زده و به قدرت رقیب آن دولت خارجی نزدیک شده و یا تظاهر به نزدیکی می‌نموده است. ممکن است که عملکرد حاکمیت ایران در نزدیکی به دولت شوروی در چنین رأستائی قرار داشته باشد اما در چنین مانورهای بر اساس تجارب تاریخی - باید به چند نکته توجه دقیق مبذول داشت. اولاً زمان انتخاب شده برای این نوع مانورها و ثانیاً امکانات

ایران برای انجام دادن مانوری موفق بسیار مهم و تعیین کننده است. ثالثاً اجرا کنندگان باید از علم و تجربه کافی برخوردار باشند. زیرا در غیر این صورت چنین مانورهائی نه تنها مفید نخواهند بود بلکه نقض غرض خواهد بود و عوارض خطرناکی در پی خواهد داشت.

در شرایط کنونی جنگ و با توجه به اوضاع داخلی ایران و جبهه‌گیری جهانی از جمله بلوک شرق - علیه ایران، به هیچ وجه زمان برای نزدیکی ایران به دولت شوروی مناسب نمی‌باشد. علاوه بر این، غور و بررسی کارنامه و عملکرد حاکمیت فعلی در قلمرو سیاست خارجی درایت و دوراندیشی لازم برای موفقیت در این نوع حرکات دیپلماسی را نشان نمی‌دهد و تصاویر واقعی نگران کننده است.

جنگ با امپریالیسم آمریکا، یا هر قدرت متجاوز دیگر، تنها در رویارویی نظامی محدود نمی‌شود، بلکه برای مقابله با تجاوز و دفع متجاوز، دیپلماسی فعال و کارآ نیز به همان اندازه و گاه خیلی بیشتر ضروری است. فقدان چنین سیاستها و ابزارهای مناسب برای اعمال آنها سرنوشت مبارزه با متجاوزین خارجی را مبهم و نگران کننده جلوه می‌دهد. هم اکنون این نگرانی به طور جدی ایجاد شده است که حاکمیت کنونی به بها و به بهانه مبارزه با استکبار جهانی به دام اتحاد جهانی در غلطد و از چاهی به چاهی، یا از چاله‌ای به چاهی سقوط نماید.

بر اساس مبانی اعتقادی، در جهانبینی توحیدی، استکبار و اتحاد هر دو یک ریشه دارند و به تعبیر مرحوم مطهری دو تیغه یک قیچی هستند. قرآن کریم مسلمانان را از انتخاب کردن غیر مسلمان به عنوان «بطانه» یا «ولیجه» نهی کرده است و در مورد آنان به مسلمانان چنین هشدار می‌دهد: «یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا بطانه من دونکم لایألونکم خیالاً ودوا ما عنتم قد بدت البغضاء من افواههم ما تخفی صدورهم اکبر قد بینا لکم الایات ان کنتم تعقلون» (آل عمران ۱۱۸) مفهوم «من دونکم» اعم از اهل کتاب و کفار و ملحدین است. قرآن در عین حال که رهنمودهای محکمی درباره چگونگی برخورد مسلمانان با دشمنان بالقوه و بالفعل داده و داشتن ارتباط عادلانه با دشمنان بالقوه‌ای را که علیه مسلمانان اقدامی ننموده‌اند تجویز کرده است مسلمانان را هم به حفظ حدود خدا و عدم تعدی و تجاوز و پایبند بودن به تعهدات دعوت کرده است و هم از کیدها و توطئه‌های دشمنان بر حذر داشته است. اسلام هرگز اجازه نمی‌دهد که به بهانه و یا به بهای مبارزه با یک گروه از دشمنان (استکبار جهانی) به یک گروه دیگر (الحاد جهانی) امتیازات استراتژیک بر خلاف مصالح عمومی داده شود. به گونه‌ای که سرنوشت و اختیار منابع حیاتی مسلمانان در دست غیرمسلمانان قرار بگیرد.

نهضت آزادی ایران با صراحت اعلام می‌کند که مخالفتش با سیاستها و عملکردهای حاکمیت مانع از آن نیست که از شرف و حیثیت ملی و تمامیت ارضی کشورمان در برابر هر متجاوزی - خواه آمریکا باشد و خواه دیگری - دفاع نماید. مملکت به فرد یا گروه خاصی تعلق ندارد و ملت ایران در طول تاریخ نشان داده است که هر جا پای استقلال کشور در میان بوده است با تمام قوا به میدان آمده و در برابر تجاوز بیگانه مقاومت کرده است.

---

1- ای اهل ایمان از غیرهمکیشان خود دوست صمیمی همراز نگیرید زیرا آنها از خلل فساد در کار شما ذره‌ای کوتاهی نکنند آنها همیشه مایلند شما در رنج و سختی باشید دشمنی آنها از زبانشان آشکار شده ولی کینه‌ای که در دل دارند بیش از آن است. ما آیات خود را برای شما بیان کردیم اگر عقل و اندیشه را به کار گیرید.

در عین حال، ما معتقدیم که موقعیت در این قبیل مبارزات با دشمن - یا دشمنان خارجی - ارتباط مستقیم و نزدیک با شرایط سیاسی در درون کشور دارد. هر قدر جو سیاسی جامعه بسته‌تر و استبداد و اختناق شدیدتر باشد آسیب‌پذیری کشور در برابر تحریکات و توطئه‌ها و تجاوزات خارجی بیشتر و جدی‌تر است.

در شرایطی که ملت ایران از حقوق و آزادیهای اساسی خود محروم است، فشارهای خارجی علیه ایران و مانورهای سیاسی حاکمیت نهایتاً به ضرر ملت و به نفع بیگانگان تمام خواهد شد. قرآن کریم شرایط لازم برای مقابله با دشمنان بالفعل و بالقوه‌ای را که تماماً در زمره «من دونکم» هستند و جلوگیری از عوارض و عواقب توطئه‌های آنان را، علاوه بر هوشیاری، بالا بردن کیفیت درونی جامعه اسلامی و بهبود مناسبات انسانی می‌داند:

«و ان تصبروا و تتقوا لایضرمکم کیدهم شیئاً ان الله بما یعملون محیط» (آل عمران ۱۲۰)

آیات بعدی همین سوره بشارت می‌دهد که «بهشتی» از امکانات به گستردگی آسمانها و زمین به طور دائم آماده و یا بالقوه برای «متقین» فراهم است و برای تحقق آن یا وصول به آن بهشت امکانات و شاخص‌ها و ویژگی‌هایی را تبیین کرده است.

«الذین ینفقون فی السراء والضراء والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس.....»<sup>۲</sup>

برای خنثی کردن توطئه‌های دشمنان که از چپ و راست کشورمان را مورد تهدید قرار داده‌اند باید جامعه اسلامی از درون متحول گردد، آن هم با ایجاد یک جامعه نمونه از «تقوی» و «رحمت» در روابط فردی و اجتماعی.

برای حفظ جمهوری اسلامی در برابر امواج رو به رشد بحران و توطئه‌ها و تحریکات باید جو سیاسی جامعه باز شود، حاکمیت دست از انحصار و اختناق بردارد. امانت حکومت را که به ملت تعلق دارد به صاحبانش برگرداند و به جو رعب و وحشت، تخاصم و تضاد خاتمه داده شود و احترام و رعایت حقوق و آزادی‌هایی که به موجب قانون اساسی برای ملت مقرر شده است و نیز دوستی و محبت و رحمت و گذشت جای آن را بگیرد.

تنها در این صورت است که باران الطاف الهی و رحمت حق از همه طرف بر این ملت خواهد بارید. مردم به آرمانهای خود در جمهوری و انقلاب اسلامی دست خواهند یافت و حیل‌های دشمنان در خلیج فارس یا هر جای دیگر خنثی خواهد شد.

**والعاقبه للمتقین**

**نهضت آزادی ایران**

**۴ آذرماه ۱۳۶۶**

1- اگر صبر و تقوی پیشه کنید نیرنگ‌های آنان به شما زیان نمی‌رساند.

2- آنان که در حال وسعت و تنگدستی انفاق کنند و خشم و غضب فرو نشانند و از بدیهای مردم درگذرند.....